

## علل غیبت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه شریف)

عزت الله دهقان

عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

### چکیده

فکر فصل امتیاز و اندیشه ذاتی انسان و طرح سؤال و چرا حق اوست. قرآن هم باین جنبه پاسخ مثبت داده و تفکر و تعقل و تدبیر راستوده است. کار حکیم خالی از حکمت نیست و حکمت کارهای حکیم علی الاطلاق، نامحدود است. بسیاری از علل شرایع و فلسفه احکام و حکمت عقائد بیان شده اما این تبیین باتوجه به محدودیت ظرفیت انسان نه بیان علل کل است و نه بیان کل علل، که (ما اویتیم من العلم الا قليلا) بعض آیات قرآنی و احادیث ماثوره به بعض از حکمتهای غیبت حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاراتی اجمالی دارند.

۱- «الذین یؤمنون بالغیب» از لوازم لاینفک ایمان.

۱- «لا تسئلوا عن اشیاء ان تبدلکم تسوکم» منع سؤال از بعض امور.

۲- سؤال از چرائی غیبت، سؤال از مالا یعنی.

۳- عدم اجازه امام در بیان علل.

۴- اکتشاف علل بعد از ظهور.

۵- ضرورت عدم تعهد بیعت طواغیب و ظلمه برای آنحضرت.

۶- شباهت غیبت آنحضرت به بعض انبیاء اولوالعزم علیهم السلام مثل موسی و ابراهیم.

۷- تشبیه انتفاع از وجود آنحضرت به انتفاع منظومه شمسی و موجودات از خورشید پشت ابر.

۸- عدم انحصار شئون ولی الله مطلق به حضور در میان مردم و بیان و اجراء احکام.

۹- محوریت عالم و قطبیت وجود توسط امام علی الاطلاق.

۱۰- خوف از قتل مثل سایر آباء کرام.

۱۱- امتحان و افتتان امت و امتیاز مومن از کافر و منافق. بعضی از علمای اسلامی نیز، عدم لیاقت امت، قلت انصار و کثرت اعداء و ..... را از علل غیبت شمرده اند.

نتیجه آنکه:

- مردم از امام چه می خواهند؟
- مگر از وجود علوی علیه السلام چقدر استفاده شد؟
- مگر امام کاظم ۱۴ سال در زندان نبود؟
- با عنایت به قاعده لطف و فتح باب اجتهاد و بلوغ امت در دستیابی به تکالیف از راه تقلید و اداره هستی توسط ولی الله که «بیمنه رزق الوری و بوجوده ثبتت الارض والسماء و ببقائه بقیت الدنیا»، ضرورت غیبت آن امام همام توجیه و تازه با اینهمه، او از ما غایب است و نه ما از او. و بنابراین نیازی به بیان تفصیلی علل غیبت نمی باشد.

### بررسی علل غیبت

الحمد لله و الصلوه و السلام علی عباده الذین اصطفی  
قال الله تبارک و تعالی بسم الله الرحمن الرحیم  
الم ذالک الكتاب لاریب فیه هدی للمتقین الذین یؤمنون بالغیب...<sup>۱</sup>  
قال سلیمان ابن مهران الاعمش: .... سئلت الصادق علیه السلام فکیف یتنفع الناس بالحجه الغائب المستور؟!<sup>۲</sup>

قال علیه السلام: کما یتنفعون بالشمس اذا سترها سحاب<sup>۳</sup>  
سخن در «علل غیبت مهدی (عج)» است، عجب الله تعالی فرجه الشریف.  
قبل از ورود به بحث لازم است نکاتی را پیرامون جستجوی علل در کار حکیم به بررسی بنشینیم.

اگرچه کنکاش و پژوهش از لوازم لاینفک فکر کاوشگر انسان از همان اوان کودکی است که بارشد فکری و بلوغ عقلی قوت و شدت بیشتری می یابد.

روزها فکر من اینست و همه شب سخنم

که چرا غافل از احوال دل خویشتم

از کجا آمده ام آمدنم بهر چه بود؟

به کجا می روم آخر نمائی وطنم<sup>۴</sup>

از حضرت امیر علیه السلام نقل شده است که فرمود:

«رحم الله امرء علم من این و فی این والی این»

(خدا رحمت کند بنده ای را که پس از اندیشه و تفکر و مطالعه در یابد که از کجا آمده است و در کجاست و به کجا می رود.)

پرسش، حق انسان است و چنانکه گفته اند: می شود از انسان خواست که نخورد و نیاشامد، مطالعه نکند یا مسافرت نرود همه اینها شدنی است، اما نمی توان از او خواست که نیندیشد، فکر نکند و برای اقناع خویش دنبال جواب نگردد.

آموزه های اسلامی نیز این حقیقت را نادیده نگرفته و به این نیاز پاسخ مثبت داده است. «ان فی خلق السموات والارض و اختلاف الليل والنهار لآیات لاولی الالباب الذین یذکرون الله قیاماً و قعوداً و یتفکرون فی خلق السموات والارض ربنا ما خلقت هذا باطلاً سبحانک فقنا عذاب النار»<sup>۱</sup>

در آفرینش آسمانها و زمین و گردش شب و روز نشانه های بارزی برای خردمندان وجود دارد، آنانکه در حال قیام و قعود به یاد خدا بوده و در خلقت آسمان و زمین تفکر می نمایند و به این نتیجه می رسند که ای پروردگار ما تو اینها را به بازیچه نیافریده ای، خدایا ما را از عذاب جهنم برهان.

همچنین آیات فراوانی در قرآن وجود دارد که انسان را تشویق به تفکر و تحریض به تعقل می نماید.

«لعلهم یتفکرون» «لعلکم تعقلون» چیزهایی را که نمی دانید از اهلش سوال کنید. (فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون)

روایات اهل البیت (ص) نیز در جهت ارائه جواب به پرسش های انسان جایگاهی ویژه قرار داده اند.

اصولاً مقدار قابل توجهی از روایات پاسخ این سوالهاست تبیین جزئیات آفرینش آدم و اوضاع قبل از او، تشریح ملائکه، جن، عرش، کرسی، لوح، قلم، بهشت، جهنم و بسیاری از مسائل دیگر از این قبیل است.

یکی از مسائلی که بطور مکرر مورد عنایت معصومین سلام الله علیهم است حکمت احکام و فلسفه عناصر عقیدتی است.

خدا یکتا و بی همتاست و اگر دو تا شد چه تالی فاسدی لازم خواهد آمد.

معاد عقلاً لازم است و اگر معاد در کار نباشد، عدالت منتفی خواهد بود.

اگر نبوت و رسالت نفی شود، حجت خدا بر مردم تمام نخواهد شد و اتمام حجت عقلاً ضرورت دارد.

حضرت صدیقه طاهره در خطبه فدکیه که به حق دایره المعارفی از آموزه های اسلامی است شطر معتنابهی از فلسفه احکام و چرائی عقائد را بیان فرموده است.

«فرض الله الايمان تطهيراً لكم من الشرك والصلوه تنزيها لكم عن الكبر والزهاده تزكیه للنفس و...»

خدای تبارک و تعالی ایمان را برای زدودن شرک و نماز را برای از بین بردن کبر و زکاه را برای پاک کردن نفس و زیاد کردن روزی و روزه را برای استوار کردن اخلاص و حج را برای تحکیم دین و عدل را برای انتظام دلها و اطاعت ما را برای قوام ملت و امامت ما را برای جلوگیری از پراکندگی و جهاد را برای عزت (پیروزی) اسلام و صبر را برای استحقاق پاداش و امر به معروف را برای خیرخواهی عمومی و نهی از منکر را برای زنگارزدایی از دین و خدمت به پدر و مادر را برای جلوگیری از غضب الهی و، صلح را برای طولانی شدن عمر و قصاص را برای حفظ جانها و وفای نذر را برای شمول مغفرت و حرمت کم فروشی را برای حراست از اموال و نهی از شرب خمر را برای جلوگیری از پلیدی و خودداری از تهمت ناموسی را برای حفظ حیثیتها و دوری از دزدی را برای امنیت اموال و ناروا بودن مال یتیم را برای رفع ستم و حرمت زنا را برای جلوگیری از غضب الهی و مساوات در احکام را برای جذب طبقات پائین جامعه و رفع تبعیض در حکم را برای اثبات وعید<sup>۵</sup> و حرمت شرک را برای تحکیم مبانی اخلاص و توحید، تشریح و واجب فرمود.

شیخ بزرگوار صدوق با جمع اوری نوع احادیثی که فلسفه احکام را بیان نموده اند کتاب ارجمند «علل الشرایع» را تالیف فرموده اند.

چنانکه ملاحظه شد، اسلام نه تنها حس پرسش گری و پژوهندگی انسان در جهت دستیابی بر حکمت و فلسفه آموزه ها را مهمل و بدون پاسخ نگذاشته است، که تا سرحد امکان در صدد اقناع و اشباع این حس نیز برآمده است.

اینجا سوالی مطرح است و آن اینکه آیا انسان گنجایش و ظرفیت درک حکمت همه آموزه های دینی را به طور اطلاق و عموم دارد یا خیر؟

جواب صریح قرآن به این سوال منفی است بسیاری از حقایق وجود دارد که فهم و درک حقیقت و حکمت آن از محدوده ظرفیت انسان خارج است.

«یسنلونک عن الروح قل الروح من امر ربی و ما اوتیتم من العلم الا قليلاً»<sup>۶</sup>

درباره ماهیت و حقیقت روح از تو سوال می نمایند بگو روح از عالم امر است و به شما انسانها جز اندکی از علم داده نشده است.

اینجا سخن از نارسائی و کمبود ظرفیت قابل است و گرنه از طرف فاعل هیچگونه کاستی و نقصی وجود ندارد.

او خود خالق روح است و به تمام ابعاد آن آگاهی کامل دارد. «الا یعلم من خلق و هو اللطیف

الخبیر»<sup>۷</sup>

اصولاً عقل این حقیقت را درمی یابد که «کار حکیم خالی از حکمت نیست» حالا خواه این حکمت توسط دانایان حکمت بیان شده باشد و خواه نباشد باتوجه به آنچه گفته شد دو نکته را نباید نادیده گرفت:

نکته اول آنکه اگر حکمت مسئله ای بیان نشده باشد، این عدم بیان، حاکی از عدم وجود حکمت در آن مسئله نیست ثانیاً عدم بیان حکمت دلیل عدم درک برگزیدگان از انسانها از حقیقت آن امر و مصالح مترتب بر آن نخواهد بود.

بنابراین عدم بیان بعض حقایق به عدم گنجایش مخاطبان و سوال کنندگان برمی گردد. در جای خود ثابت و گویا مضمون حدیث است که: (حکمت را از اهلش پنهان مکن که در اینصورت به آنها ستم روا داشته ای و نیز آن را بر غیر اهلش عرضه منما که در اینصورت نسبت به حکمت ستم کرده ای.)

و از طرفی مردم از حیث ظرفیت و گنجایش همانند معادن طلا و نقره اند و هر یک در حد خود در حور عرضه حقایق اند.

مولای متقیان می فرماید: «اندمجت علی مکنون علم لو بحت به لاضطربتم اضطراب الارشیه»<sup>۸</sup> دانشی در سینه من پنهان است که اگر آنرا آشکار کنم، بخود خواهید لرزید همانگونه که طناب آویخته در چاه بخود می لرزد.

و در جای دیگر پس از اشاره به سینه مبارک خویش فرمودند: «ان ههنا لعلماً جملاً لو اصبت له حمله»<sup>۹</sup>

در اینجا گنجینه هایی از دانش وجود دارد ای کاش می یافتم کسانی را که گنجایش آنرا داشته باشند.

البته گاهی هم با ظرفیت های علمی مثل کمیل «حقیقت» را به تشریح می نشستند. اکنون پس از بیان مقدمه نسبتاً طولانی به علل غیبت حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه می پردازیم.

امام زمان عجل الله تعالی فرجه، همان (م ح م د) همانم رسول اکرم (ص) که پدرش امام حسن عسکری - علیع السلام - و مادرش نرجس خاتون دختر یشوعای پسر قیصر روم (که به گونه ای معجزه آسا و خارق العاده و به صورت کنیز از روم به ساحل عراق آمد و توسط بشر ابن سلیمان فرستاده امین امام هادی - علیه السلام - خریداری و امام هادی - علیه السلام - آن بانوی بافضیلت را به امام حسن عسکری - علیه السلام - بخشید) که بعد از طلوع فجر روز جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ ه. ق متولد گردید و در حالیکه پاک و مطهر و ختنه شده بود به سجده افتاد.

بر بازوی آنحضرت نوشته بود «جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقاً»<sup>۱۰</sup>  
به محض جای گرفتن در آغوش پدر بزرگوار لب به تلاوت گشود که «و نرید ان نمین علی

الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین»<sup>۱</sup> تا حدود شش سالگی بصورت نیمه مخفی و در همین سال بود که عمومی خود جعفر کذاب را کنار زد و بر جسد پدر بزرگوار نماز خواند.

نمایندگان پدر را که برای تحویل وجوه شرعیه آمده و با دیدن جعفر کذاب و ادعای امامت او مایوسانه بازگشته بودند، فراخواند و ضمن تشریح کمیت و کیفیت و صاحبان اموال و سوالات مکتوم و سر بسته آنها یحیی صفت امامت خود را اثبات نمود که «ای یحیی خذالکتاب بقوه و آتیناه الحکم صیبا»<sup>۲</sup>

ای یحیی کتاب را با تمام وجود در یاب و ما او را در حال طفولیت حکومت و نبوت دادیم. از همین روزهای رحلت پدر تا سال ۳۳۰ یعنی حدود ۷۰ سال از طریق نواب اربعه امتش را هدایت و از آن پس غیبت الهیه را آغاز نمود.

طول این غیبت و لو بلغ ما بلغ نه با عقل منافات دارد نه با تاریخ نه با قرآن و نه با حدیث نه با دانش زیست شناسی و نه با علم بیولوژی بلکه پیشرفت بهداشت و درمان و آثار تغذیه و آب و هوا و طرز تفکر در بالابردن میانگین عمر، مویب و علم جامعه شناسی و روان شناختی اجتماعی مثبت حکومت جهانی و انقلاب اسلامی شاهد این مدعا است.

شرح تفصیلی عناوین فهرست مذکور را به کتابهای مفصل ارجاع می دهیم. اینجا صحبت از علتها و چراهای غیبت آنحضرت است.

احادیث چندی بعضی از علل غیبت را بیان نموده اند، و اما در بعض همین احادیث امام علیه السلام تصریح می فرمایند که در بیان علل غیبت، مجاز و ماذون نمی باشند.

در کتاب مستطاب «منتخب الاثر» تالیف حضرت آیت الله العظمی آشیخ لطف الله صافی گلپایگانی هفت حدیث در بیان علل غیبت آورده شده است. ۱- از کتاب ارجمند کمال الدین صدوق نقل می نمایند:

..... عبدالله این فضل هاشمی می گوید: از امام جعفر صادق (ع) شنیدم که فرمودند: حضرت صاحب الامر را غیبتی است که ناگزیر واقع خواهد شد و به قدری طولانی خواهد بود که بعضی از اشخاص کوردل در وجود وی تردید می نمایند عرض کردم چرا چنین غیبتی باید واقع شود؟ فدایت شوم. حضرت فرمود به علتی که من اجازه بازگویی آنرا ندارم. عرض کردم حکمت این غیبت طولانی چیست؟ حضرت فرمود حکمت این غیبت همانند حکمت های دیگری است که قبل از این نسبت به حجت های خدا وجود داشته.

بنابر این مهمترین وجه حکمت غیبت آنحضرت نیز بعد از ظهور آنحضرت کشف خواهد شد. همانگونه که حکمت های کارهای خضر همچنان پوشیده بود و آنگاه که می خواست از موسی جدا شود حکمتها را بیان نمود.

ای پسر فضل غیبت ولی عصر فرمانی از فرامین الهی و سری از اسرار او و پوشیده ای از پوشیده های اوست و آنجا که ما خدای تبارک و تعالی را حکیم علی الاطلاق و دارای حکمت بالغه دانستیم، تصدیق خواهیم نمود که همه کارهای او حکیمانه است اگر چه بعضی از وجوه حکمت بر ما پوشیده باشد.<sup>۱۳</sup>

این حدیث عیناً در علل الشرایع نیز آمده است.<sup>۱۴</sup>

۲- ..... اسحق ابن یعقوب کلینی از حضرت بقیه الله نقل می نماید که آنحضرت در آخرین توقیع در جواب محمد ابن عثمان العمری فرمود: اما علم ما وقع من الغیبه فان الله عز و جل يقول: «یا ایها الذین آمنوا لا تسئلوا عن اشیاء ان تبدلکم تسوکم» انه لم یکن لاحد من آبائی علیهم السلام و قد اوقعت فی عنقه بیعه للطاغیه زمانه و انی اخرج حین اخرج و لابیعه لاحد من الطواغیت فی عنقی و اما وجه الانتفاع بی فی غیبتی فکالانتفاع بالشمس اذا غیبتا عن الابصار السحاب و انی لامان لاهل الارض کما ان النجوم امان لاهل السماء فاغلقوا باب السئوال عمالا یغفیکم و لا تکلفوا علم ما قد کفیتم و اکثروالدعا بتعجیل الفرج فان ذالک فرجکم و السلام علیک یا اسحق بن یعقوب الكلینی و علی من اتبع الهدی»<sup>۱۵</sup>

عین این توقیع شریف در بحار الانوار موجود است که علامه مجلسی از اجتناج طبرسی نقل نموده اند.

### ترجمه حدیث

و اما در خصوص وقوع غیبت، شما را به این آیه شریفه توجه می دهیم: از چیز هائیکه، جواب آنها شما را خوشایند نخواهد بود سوال نکنید.

این غیبت برای هیچیک از پدران من علیهم السلام نبوده است زیرا در مقابل هریک از آنها طاغوتهائی بود که در بعض موارد آنان را وادار به تقیه و نوعی تعهد می نمود اما من خروج خواهم کرد در حالیکه نسبت به احدی تعهد و تقیه ندارم.

و اما بهره مندی مردم از من در زمان غیبت همانند بهره مندی موجودات از خورشید است در زمانی که ابر آنها پوشانده باشد من مایه امنیت و امان اهل زمین همانگونه که ستاره ها مایه امان و هدایت اهل آسمانند. پس دروازه سوال را در خصوص چیزهائی که فایده چندانی برای شما ندارد ببندید و در موردیکه باید سکوت نمائید خویشتن را به تکلف نیندازید.

در تعجیل فرج زیاد دعا کنید که همان فرج شما است.

۳- ..... زراره نقل می کند: امام صادق فرمود: مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه) قبل از ظهور، غیبت طولانی خواهد داشت. عرض کردم علت این غیبت چیست؟

حضرت فرمودند: یکی از علتها اینست که ممکن است او را همانند سایر امامان به قتل برسانند.<sup>۱۶</sup>

عین این روایت در کافی نیز نقل شده است.

۴-..... حنان ابن سدیر از پدرش و او از امام صادق . علیه السلام . نقل می کند که آنحضرت فرمود: قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه غیبت طولانی خواهد داشت، عرض کردم علت این غیبت طولانی چیست حضرت فرمود باید بین حجت‌های خدا مشابَهت باشد، مسئله غیبت از سنت‌های پیامبران است که در مورد بسیاری از انبیاء جریان داشته است و لذا قائم ما هم مشمول این سنت خواهد بود و سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمودند «لترکبن طبقاً عن طبق»<sup>۷</sup>

۵- در ذیل حدیثی طولانی که محل ظهور و خصوصیات زمان خروج و تعداد اصحاب و .... آنحضرت را شرح می دهد، می فرماید: «و ذالک بعد غیبه طویله لیعلم الله من یطیعه بالغیب و یومن به»<sup>۸</sup> و این امور بعد از غیبتی طولانی تحقق خواهد یافت و این غیبت برای آنست که معلوم شود چه کسانی در غیبت به آنحضرت ایمان می آورند و از آنجناب اطاعت می نمایند.

۶-..... خراب ابن اخنف از امام صادق نقل می کند که آنحضرت از آباء کرامش نقل نمودند که امیرالمومنین علی . علیه السلام . فرمود: «من و این دو پسر من حسن و حسین (علیهما السلام) کشته خواهیم شد و خدای تعالی مردی از اولاد مرا برخواهد انگیخت تا خون های ما را طلب کند و انتقام بگیرد.

او مدتی طولانی غایب خواهد بود و این برای آنست که گمراهان از هدایت یافتگان تمیز داده شوند تا آنجا که نادانان بگویند خدا به آل محمد نیاز ندارد»<sup>۹</sup>.

عمادالدین حسن ابن علی طبرسی از علماء قرن هفتم در کتاب پراج اسرارالامامه فرماید: اگر از علت غیبت امام زمان سوال شود، جواب این است که از علت‌های غیبت آنحضرت، قلت انصار و کثرت اعداء است.

گناه تعطیل حدود و عدم اجراء عدالت در زمان غیبت بر گردن کسانی است که باعث غیبت شده اند.

حال آنحضرت در زمان غیبت همانند حال موسی (علیه السلام) است که قرآن از قول آنحضرت می فرماید:

«ففررت منکم لما خفتکم»<sup>۱۰</sup> آنگاه که از توطئه های شما بیمناک شدم از میان شما فرار کردم. همچنین حال آنحضرت حال جناب ابراهیم . علیه السلام . است که به تصریح قرآن به قومش فرمود: «و اعترز لکم و ما تدعون من دون الله»<sup>۱۱</sup> از شما و خدایانتان دوری جستم و کنج عزلت گزیدم.<sup>۱۲</sup>

خواجه طوسی در کتاب قویم تجرید الاعتقاد در خصوص امام فرماید: «وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و عدمه منا»<sup>۱۳</sup>

وجود امام بر اساس قاعده لطف، لطف ویژه حق، تصرف امام در امور ظاهری حکومتی و بیان



حلال و حرام، لطف دیگر و غیبت آنحضرت به سبب عدم لیاقت ماست. از مجموع روایات این باب دو نتیجه بدست می آید:  
الف) سوال در مورد علل غیبت، بازخواست از حکیم علی الاطلاق، چون و چرا در کار حق تعالی و خلاصه سوالی بیهوده است.

ب) بسیاری از وجوه فلسفه و حکمت غیبت، توسط شارع مقدس بیان نشده است. و اما نکاتی که در این روایات نتیجه اول را بدست می دهد:  
۱- ضرورت مکتوم بودن علل غیبت و عدم جواز ائمه علیهم السلام در پرده برداشتن از اسراری که خدا خواسته است پوشیده باشند.  
۲- کشف اسرار غیبت بعد از ظهور آنحضرت خواهد بود.  
۳- این غیبت به اراده حق است و کارهای حکیم به هیچ وجه خالی از حکمت نخواهد بود هر چند بسیاری از وجوه حکمت بر ما پوشیده باشد.  
۴- سوال از حکمت غیبت، سوال از ما لایعنی است و درب اینگونه پرسش ها باید بسته باشد «لا تسئلوا عن اشیاء.....»<sup>۳۴</sup>

۵- وظیفه امت دعا در جهت تعجیل فرج است. و اما اشاراتی که بعض وجوه علل غیبت را خاطر نشان می نماید:  
۱- خوف از قتل آنحضرت است که همانند سایر ائمه -علیهم السلام- ممکن است شهید شود.  
۲- مشابهت آنحضرت با بسیاری از انبیاء که نوعی غیبت داشته اند، براساس مشابهت کلی اولیاء و حجج الهی.

۳- امتحان و آزمایش مردم و تمیز مومن مطیع از منکر عاصی.  
۴- قلت دوستان و کثرت دشمنان.  
۵- عدم لیاقت و شایستگی امت.  
در خصوص نتیجه نخست که نشات گرفته از نکات مندرج در بندهای پنجگانه اول است، ضمن یادآوری و تاکید مطالب مقدمه، عرض می نمائیم:  
او حکیم است و چون و چرا در کار حکیم عقلاً بیهوده است.  
قرآن با صراحت تمام می فرماید: «لا یسئل عما یفعل و هم یسئلون»<sup>۳۵</sup> باتوجه به حکمت بالغه الهیه، چون و چرا، باطل و بازخواست، لغو است.

«صنع الله الذی اتقن کل شیئی خلقه انه خبیر بما تفعلون»<sup>۳۶</sup> آفرینش خدا که هر چیزی را آفریده است با استحکام و اتقان هر چه تمامتر آفریده است و او خبیره ترین خبیرگان است.  
«فارجع البصر هل ترى من فطور ثم ارجع البصر کرتین ینقلب الیک البصر خاسئاً و هو حسیر»<sup>۳۷</sup>  
خوب چشمت را باز کن و به آفرینش نظر نما آیا کاستی و نقصی مشاهده خواهی نمود؟

یک بار دیگر برای پیدا کردن نقطه ضعف در هستی چشمت را باز کن نه تنهاضعفی نخواهی یافت بلکه چشمت با خستگی و ناکامی و پشیمانی به سوی خودت بر خواهد گشت. همه کارهای حکیم از این قبیل اند.

غیبت حضرت بقیه الله نیز صنع حق و به اراده حق و غیب اوست و او بی هیچ استحيائی هیچکس را نسبت به غیب خویش با خبر نمی،ماید مگر اوحدی از رسولان ویژه را.

«عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احداً الا من ارتضى من رسول»<sup>۲۸</sup>  
باری مگر خدای متعال همه حکمت ها و اسرار کائنات را بیان فرموده است که این یکی مانده باشد.

مگر همه اسرار پدیده های غیر قابل انکار مثل نسبت حجم زمین به خورشید یا ماه بیان شده است؟

مگر همه حکمت های خسوف و کسوف و زلزله منکشف شده است.

مگر همه علل و عوامل نازائی و یا مذکر و مونث شدن جنین تبیین گردیده است؟  
مقوله ای یقینی تر و مسلم تر از مرگ حتی برای خدا ناباوران وجود ندارد، مگر حقیقت مرگ تشریح شده است؟ مگر کسی مدعی کشف حقیقت و ماهیت فطرت در انسان یا غریزه در حیوان و طبیعت در گیاهان شده است؟

تازه پی بردن به بعض و جوه مصلحت، حکمت و چرائی این حقایق هیچ منافاتی با مستور و مکتوم بودن بسیاری از چراها و مصالح دیگر نخواهد داشت.  
ملاحظه شد که حکمت و علت بسیاری از آموزه ها و عناصر توسط شارع مقدس بیان نشده است.

آنجا که در بعض موارد بیان حکمت گردیده است همه حکمت ها گفته نشده است.  
می دانیم کوچه جواب چراها بن بست بوده و به فرض اینکه برخی از علل و حکم شمارش شود بی تردید اکثریت قاطع با ناگفته ها و نادیده هاست.

در جای خود مبرهن و مسلم است که خالق هستی مطلق من جمیع الجهات و هیچگونه حد و مرز و حصری در ساحت قدسش راه ندارد.

انسان ها هرکه باشند و هر چه باشند محدودند و نامحدود به هیچ وجه محاط محدود نخواهد شد «و لا یحیطون به علما»<sup>۲۹</sup> بر این اساس همه اوامر و نواهی حضرت حق و همه افعال او چه در عالم خلق و چه در عالم دارای حکمت مطلق و من جمیع جهات است.  
بنابراین هرچه از حکمت کارهای حکیم علی الاطلاق گفته شده باشد قطره ای از دریا و بلکه نمی از یم است.

اینجاست که نه حکمت کل، بیان شده است و نه کل حکمت «لو کان البحر مداداً لکللمات ربی

لنعد البحر قبل ان تنفد كلمات ربى و لو جئنا بمثله مدداً»<sup>۳۰</sup>

اگر دریا برای نوشتن کلمات پروردگار، مخلوقات و حکمت های وجودی آنها جوهر شوند (و جن و انس نویسنده) آب دریا تمام می شود قبل از آنکه کلمات جق پایان پذیرد.

حالا که در هر صورت کوچه جواب چراها بن بست است.<sup>۳۱</sup>

عقلانی ترین راه همان ایمان به غیب است که با ذکر دومین آیه سوره بقره «الذین یؤمنون بالغیب» در مقدمه خاطر نشان گردید. این قرآن هدایتگر تقوایبشگان است، آنانکه بی هیچ چون و چرائی غیب را باور و به غیب ایمان می آورند.

از صادق آل محمد صلوات الله و سلامه علیه نقل شده است که فرموده باشد:

یا بن آدم اگر این قلب کوچک ترا پرنده ای بخورد سیر نخواهد شد، اگر خاشاک کوچکی در چشمت بیفتد جائی را نخواهی دید، چگونه می خواهی با این دیده و با این دل (با این ظرفیت محدود) ناپیداها و حقایق آسمان و زمین را بشناسی؟<sup>۳۲</sup>

موسی - علیه السلام - به عنوان پیامبر اولوالعزم می خواهد از جناب خضر . سلام الله علیه . علم بیاموزد.

پس از انعقاد عهد و پیمان و ارائه شروط، در اولین برخورد خضر را می بیند که کشتی را سوراخ نمود، سوال اعتراض آمیز می نماید اما بدون دریافت جواب، تلمذ و همراهی را ادامه می دهد.

جناب خضر نوجوانی را به قتل می رساند، موسی اعتراض می کند اما بدون دریافت جواب به شاگردی و همراهی ادامه می دهد جناب خضر بدون دریافت مزد و در قریه ای که مردمش از غذا دادن به آنها خودداری کرده اند، مشغول تعمیر دیوار نیمه خراب می شود، موسی لب به تعرض می گشاید و در اینجاست که جناب خضر علت و حکمت و مصلحت کارهای انجام شده را یکی پس از دیگری بیان می کند.<sup>۳۳</sup>

ملاحظه می شود موسی - علیه السلام - با همه علو مقام و علم موهوب بدون دستیابی به مصلحت و حکمت رخدادها آنها را می پذیرد و گردن می گذارد تا بعد از مدتها فلسفه امور برایش تبیین می شود.

چه اشکالی دارد که حکمت و مصلحت و علت غیبت حضرت بقیه الله ارواحنا فداه بعد از ظهور موفور السرور آنحضرت کشف گردد؟

و اما در خصوص نتیجه دوم که از روایات فهمیده می شود، مثل خوف از قتل و مشابهت با سایر حجت های خدایعی انبیاء و رسل و کثرت دشمنان و قلت دوستان ضرورت حفظ ذخیره الله در جهت گسترش دین الله، همه و همه صحیح و قابل توجیه و معمولاً به یک علت برمی گردند و آن حفظ جان حضرت علیه السلام است.

آنجا حضرت موسی . علیه اسلام . از خوف فرعون و فرعونیان با بیمناکی و ترس از میان قوم خارج می شود، «فخرج منها خائفاً یتربق»<sup>۳۳</sup> و حتی بعد از دریافت درجه عالی رسالت عرضه می دارد: خدایا من از فرعونیان یک نفر کشته ام می ترسم مرا بکشند، «انی قتلت منهم نفساً فأخاف ان یقتلون»<sup>۳۴</sup> و در جای دیگر رسماً اعلام می کند: همگامی که از شما خوفناک شدم از میان شما گریختم . «ففررت منکم لما خفتکم»<sup>۳۵</sup>

بنابراین چه اشکالی دارد که حضرت بقیه الله نیز از توطئه های احتمالی خائف باشد. در جای خود ثابت است که این خوف، خوف از نفس و ترس از خویش نمی باشد و این حقیقت را کوچکترین اطفال دبستانی مکتب آنحضرت در ایران و لبنان و فلسطین و... مکرراً اثبات کرده اند.

مسئله امتحان و افتتان امت و تمیز مومن از منکر نیز از آموزه های مسلم و محرز اسلامی و اصولاً آفرینش مرگ و زندگی بخاطر امتحان است.

«الذی خلق الموت والحیات لیبلوکم»<sup>۳۶</sup>

«احسب الناس ان یتروکوا ان یقولوا آمنا و هم لایفتنون»<sup>۳۷</sup>

آیا مردم چنان خیال می کنند که آنها را بدون آزمایش و امتحان وا می گذاریم؟ البته عنصر امتحان و هدف از آن در آموزه های اسلامی امری مبرهن و معلوم و توضیح ویژه خود را می طلبد.

خدا عالم علی الاطلاق است و قبل از امتحان نتیجه را می داند منتهی آزمایش برای اتمام حجت و خودشناسی افراد و معرفی آزمایش شدگان به دیگران است.

ما از کسانی که اصرار دارند علل غیبت را بدانند، سوال می کنیم: مردم از امام چه می خواهند؟ آیا نه اینست که امت خواهان تبیین مسائل حلال و حرام و تصرف در امور و اجراء حدود و احکام دین می باشند؟

با عنایت که فتح باب اجتهاد و جریان مسئله تقلید این خواسته تا حدود زیادی برآورده است. تازه با نگاهی گذرا به تاریخ ائمه . علیهم السلام . این واقعیت را درمی یابیم که، بهره مندان از وجود ائمه . علیهم السلام . که در میان امت بوده و از بام تا شام با مردم خلط و آمیزش داشته اند، خیلی بیشتر از بهره وران از وجود مهدی موعود . علیه السلام . در حال غیبت نبوده اند.

مگر نه این بود که مولای متقیان برای اثبات غربت و تنهایی خویش و ثبت این مقوله در تاریخ بر سر چاه می رفت و مکنونات ضمیر را در چاه خالی می نمود.

مگر پاسخ جهال به کلام حکمت نظام آنحضرت که می فرمود: «هر کس هر چه می خواهد از من پرسد که من نسبت به راه های آسمان از شما نسبت به راه های زمین عالم تر هستم»<sup>۳۸</sup> این نبود که: اگر گفتید تعداد موهای سر من چند عدد است.

مگر مردم از امام موسی کاظم . علیه السلام . چقدر استفاده علمی کردند؟ از مهمترین نکاتی که در این مبحث باید مورد مذاقه قرار گیرد و در روایات منقول نیز مورد عنایت حضرات معصومین علیهم السلام بود اینکه انتفاع از وجود امام در عصر غیبت همانند انتفاع موجودات از خورشید است آنگاه که خورشید در پشت ابر باشد. یکی از مصادیق بارز این مقال نظارت امام - علیه السلام - در مسائل اجماعی علماء و حفظ و نگهداری فقها از خطا در موضوعات مجمع علیه است.

بر این اساس چنانچه فقها بر خلاف واقعیت بر مسئله ایی اجماع نمایند، بر ولی عصر (عج) واجب است که به هر طریق ممکن اشخاصی از فقها را هدایت نماید تا نسبت به اجماع مذکور مخالفت نمایند و از اجماعی بودن آن جلوگیری و در حقیقت آن را از حجیت بیاندازند. شیخ بزرگوار طوسی و بسیاری از بزرگان علماء امامی اجماع را در صورتی حجت می دانند که کاشف از قول امام و شرکت امام در مسئله اجماعی باشد و شیخ الطائفه این اجماع را اجماع لطفی می داند.

بر حسب قاعده لطف بر خدا واجب است که مردم و مخصوصاً علماء را در باب اجماع هدایت و از سقوط در ورطه خطا باز دارد. وجود امام غایب عجل الله تعالی فرجه تنها وسیله تحقق این هدف یعنی اعمال لطف است.

### و اما نکته پایانی:

امام معصوم - علیه السلام - دارای شئون مختلفی در تمام هستی است که تبیین شریعت و بیان احکام و تصرف در امور و حتی اداره حکومت تنها یکی از آن شئون است. این تصور غلط است که حضرت بقیه الله را در عصر غیبت باتوجه به عدم دسترسی ظاهری امت به دامن آن حضرت نعوذ بالله و جودی بیکار و بی خاصیت بدانیم.

امام روح عالم وجود و حقیقت هستی و جان جهان است.

ندانمت به حقیقت که در جهان به چه مانی

جهان و هرچه آن است صورتند و تو جانی<sup>۲۰</sup>

امام کسی است که همه موجودات عالم از فیض وجود او استفاضه می نمایند.

«بیمنه رزق الوری و بوجوده ثبتت الارض والسماء و ببقائه بقیت الدنیا»<sup>۲۱</sup>

همه ماسوی الله ریزه خوار خوان کرم او بوده و استقرار آسمان و زمین و استمرار جهان وابسته به اوست.

نه در اختر حرکت بود و نه در قطب سکون

گر نبودی به زمین خاک نشینانی چند<sup>۲۲</sup>

هم فلک را حرکت از حرکات نفسش  
 هم زمین را از طمانینه نفسش سکن است<sup>۳۳</sup>  
 همه عوالم وجود به امامت امام معصوم اهتمام داشته و گردن نهاده اند.  
 امام نه تنها عالم ملک که در عالم ملکوت و بل جبروت حاکمیت دارد.  
 در ملکوت قهرمان در جبروت حکمران  
 در نشأت کن فکان حکم به ما تشا کند  
 لوح قدر به دست او کلک قضا به شست او  
 تا که مشیت الهیه چه اقتضا کند<sup>۳۴</sup>  
 مقام امام در آسمان ها برتر از زمین و جایگاه آنحضرت در ملکوت برتر از ملک است.  
 ملائکه بیش از انسان نسبت به وجود امام معرفت دارند.  
 نبی جان و عالم اجنه گسترده تر از نبی آدم سر به فرمان امام می باشند.  
 امام مظهر تام رحمت و واسع حق است که کل هستی را فرا گرفته است «اللهم انی اسئلك  
 برحمتک اللتی وسعت کل شیء»<sup>۳۵</sup>  
 امام خلیفه اطلاق حق در جمیع عوالم است.  
 که یکی از منازل و تجلی گاههای آن زمین است. که «انی جاعل فی الارض خلیفه»<sup>۳۶</sup>  
 بنابراین به فرض اینکه انسان ها به حسب ظاهر از فیض حضور امام محروم باشند حکومت  
 مطلقه آنجناب در جمیع عوالم وجود و به گستره هستی امری محرز و مسلم است، سخن پایانی  
 آنکه امام قلب عالم امکان است.  
 و عدم ظهور قلب منافاتی با تدبیر مملکت تن، رهبری حواس ظاهره و محوریت تفکر و تعقل  
 ندارد.  
 تشبیه امام معصوم به قلب از ابتکارات هشام ابن حکم شاگرد ویژه امام صادق است که در  
 مناظره با عمرو ابن عبید بکار برد و او را مجاب نمود.  
 بعد از آنکه گزارش مناظره مذکور توسط هشام خدمت امام ارائه شد، امام از هشام پرسید این  
 تشبیه را از چه کسی آموخته بودی، عرض کرد از مجموع درس های شما خودم چنین تشبیهی را  
 استخراج نمودم.  
 امام صادق - علیه السلام - ضمن تحسین و تایید فرمودند: به خدا قسم تشبیه امام به قلب (به  
 عنوان مرکزیت فهم و درک و تدبیر بدن و رهبری حواس پنجگانه) مطلبی است که در صحف  
 ابراهیم و موسی ثبت و ضبط است.<sup>۳۷</sup>  
 همانگونه که حیات بدن وابسته به وجود قلب است، استمرار وجود عالم در گرو وجود امام  
 است. فرضاً جزء بسیاری کوچکی از هستی به عنوان انسان و آنها نه بطور اطلاق و عموم و آنها

به حسب ظاهر از دستیابی به پیشگاه آنحضرت محروم باشند، بقیه کائنات و حتی خود انسان به حسب واقع و در جهات تکوینی بر خوان نعمت وجود آنحضرت نشسته و متنعم اند. امام کسی است که اگر زمین لحظه ای از او خالی باشد با امواج خود اهل زمین را فرو خواهد برد چنانکه دریا موج می زند و اشیاء را در خود فرو می برد.

«لوان الامام رفع من الارض ساعه لما جت باهله كما يموج البحر باهله»<sup>۴۸</sup>

بنابراین غیبت ظاهری آنحضرت از بعض انسان ها اخلاقی به حکومت اطلاقی او در اعمال ولایت کلیه الهیه و در کل هستی وارد نمی نماید.

تازه با اینهمه او از ما غایب است و نه ما از او، و «هزار نکته باریکتر از مو اینجاست»

اللهم ارنا الطلقة الرشیده والقره الحمیده

و اکحل ناظری بنظره منی الیه

و عجل فرجه و سهل مخرجه

والسلام علیه حین یصبح و یمسی

والسلام علیه حین یقوم و یقعده

والسلام علیه حین یصلی و یقنت

والسلام علیه حین یرکع و یسجد

والسلام علیه حین یهلل و یکبر

والسلام علیه و علی من بحضرته

و علی جمیع اعوانه و انصاره و شیعتہ

والسلام علیکم و رحمہ الہ و برکاتہ

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

والسلام

## فهرست منابع و مآخذ

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغه.
- ۳- دعاء عدلیه.
- ۴- دعاء کمیل
- ۵- حلی، علامه حسن ابن یوسف ابن مطهر، کشف المراد عن تجرید الاعتقاد.
- ۶- سبزواری، حاج ملاهادی / دیوان اسرار.
- ۷- سعدی، شیخ مصلح الدین / غزلیات.
- ۸- صافی گلپایگانی، آیت الله اشپخ لطف الله / منتخب الاثر.
- ۹- صدوق، ابن بابویه / اکمال الدین و اتمام النعمه.
- ۱۰- صدوق، ابن بابویه / علل الشرایع.
- ۱۱- طبرسی، عمادالدین حسن ابن علی / اسرار الامامه.
- ۱۲- طوسی، خواجه نصیرالدین / تجرید الاعتقاد.
- ۱۳- کلینی، محمد ابن یعقوب / اصول کافی.
- ۱۴- کمپانی، آیت الله اشپخ محمدحسین غروی اصفهانی / دیوان.
- ۱۳- منتخب الاثر، ۲۶۶
- ۱۴- علل الشرایع، ۲۴۶
- ۱۵- منتخب الاثر، ۲۶۷ ،
- ۱۶- منتخب الاثر، ص ۲۶۹
- ۱۷- منتخب الاثر، ص ۲۶۳
- ۱۸- منتخب الاثر، ص ۲۹۲
- ۱۹- منتخب الاثر، ص ۲۹۹
- ۲۰- شعراء، ۲۱
- ۲۱- مریم، ۴۸
- ۲۲- سرار الامامه، ص ۱۴۰
- ۲۳- کشف المراد عن تجرید الاعتقاد، ص ۳۸۸
- ۲۴- مانده، ۱۰۱
- ۲۵- انبیاء، ۲۳
- ۲۶- نمل، ۸۸
- ۲۷- ملک، ۴
- ۲۸- جن، ۲۷
- ۲۹- طه، ۱۱۰
- ۳۰- کهف، ۱۰۹
- ۳۱- گفته اند استادی در کلاس تلاش می کرد تا از طریق بیان حکمت ها و علت ها آموزه های اسلامی را اثبات نماید.
- او علت حرمت گوشت خوک را وجود کرم ترشین اعلام کرد.
- دانشجوی زنده ای در کلاس بود استاد را گفت اگر حکمت حرمت همین وجود کرم ترشین باشد با استرلیزه کردن گوشت مذکور این خطر منتفی خواهد بود و در آنصورت حکم حرمت نفی خواهد شد؟
- استاد جواب داد: یک حکمت دیگر هم دارد و آن اینکه باتوجه به تاثیر وضعی طبایع غریزی حیواناتی که گوشت آنها خورده می شود، این گوشت خورنده را بی غیرت بار می آورد.
- دانشجو گفت اگر به این علت حرام شده باشد می توان با خوردن گوشت خروس که ضرب المثل غیرت است این اثر را خنثی نمود.
- آیا در آنصورت حکم حرمت منتفی است؟
- استاد که دانشجو را حاضر جواب یافته و احساس کرد اگر فرضاً حکمت دیگری را پیدا کند، دانشجو، پاسخ نقض آنرا نیز ارائه خواهد داد.
- حکیمانه ترین سخن را بزبان راند و گفت گوشت خوک چون از جانب حکیم علی الاطلاق تحریم شده است حرام و نجس است. اگرچه ما ممکن است به علت هائی نیز در این جهت دست یافته باشیم. اما باید بدانیم این مصلحت ها علت تامه حرمت نیستند. علم خالق حکیم نامحدود است و بی تردید مصالح نامحدودی را در نظر داشته است پس بهترین راه اینست که ما حرمت را تبعیضاً پذیرفته و آنجا هم که بعض این حکمت ها و مصالح برای ما کشف می شود شکر کنیم.
- ۳۲- یابن آدم لواکل قلبک طائر لم یطبعه و بصرك لو وضع علیه خرت ابره لغطاء ترید ان تعرف بها ملکوت السموات والارض.
- ۳۳- کهف، ۶۰ تا ۸۲، قصه موسی و خضر منتخب الاثر پاورقی، ص ۲۶۶
- ۳۴- قصص، ۲۱
- ۳۵- قصص، ۳۳
- ۳۶- شعراء، ۲۱
- ۳۷- ملک، ۲
- ۳۸- عنکبوت، ۲
- ۳۹- سلونی قبل ان تفقدونی و انا بطرق السماء اعلم منکم بطرق الارض.
- ۴۰- سعدی
- ۴۱- دعاء عدلیه
- ۴۲- حاج ملاهادی سبزواری
- ۴۳- دیوان عارف کمپانی
- ۴۴- دیوان کمپانی در مدح حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا(س)
- ۴۵- دعاء کمیل.
- ۴۶- بقره، ۳۰
- ۴۷- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۱۵-۳۱۸ باب الاضطرار الی الحججه.
- ۴۸- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۵

## پی نوشت ها

- ۱- البقره، ۱
- ۲- اکمال الدین و اتمام النعمه، ص ۲۰۷
- ۳- دیوان شمس
- ۴- آل عمران، ۱۹۱
- ۵- آینده های و خیمی که برای ستمگران در لسان قرآن و حدیث جاری شده است، وعید: نقطه مقابل (وعده) پاداش نیکو در آینده است.
- ۶- اسراء، ۸۵
- ۷- ملک، ۱۴
- ۸- نهج البلاغه، خطبه ۵
- ۹- نهج البلاغه، حکمت ۱۴۸
- ۱۰- اسراء، ۸۱
- ۱۱- قصص، ۵
- ۱۲- مریم، ۱۲